

اسلام پڑوہی - ۱۹

مہدی کمپانی زارع

ترجمہ، تحلیل و نقد

جواہر القرآن

ابوحامد غزالی

بہ ضمیمہ نگرش عین القضاۃ ہمدانی
و مولانا جلال الدین بہ قرآن کریم

کتابخانہ
نشر نگاه معاصر

ترجمہ، تحلیل و نقد
جواہر القرآن
الإمام عزلی

به ضمیمه نگرش عین القضاة همدانی
و مولانا جلال الدین به قرآن کریم

مؤلف
مهدی زارع کمپانی

ناشر: نشر نگاه معاصر (وابسته به مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر) / مدیر هنری: باسم الرسام
حروفچینی و صفحه‌آرایی: حروفچینی هما (امید سید کاظمی) / لیتوگرافی: نوید
چاپ و صحافی: فرنو / چاپ اول: ۱۳۹۴ / شمارگان: ۱۱۰۰ / قیمت: ۸۰۰۰ تومان
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۹۴۰-۲۴-۳

کتابخانه

نشانی: مینی سیتی - شهرک محلاتی - فاز ۲ مخابرات - بلوک ۳۸ - واحد ۲ شرقی
تلفن: ۲۲۴۴۸۴۱۹ / پست الکترونیک: negahe.moaser94@gmail.com

غزالی، محمد بن محمد، ۴۵۰-۵۰۵ ق.	ضرشناسه
ترجمه، تحلیل و نقد جواهر القرآن به ضمیمه نگرش عین القضاة همدانی و مولانا جلال الدین به قرآن کریم.	عنوان و نام پدیدآور
تهران: نگاه معاصر؛ ۱۳۹۴.	مشخصات نشر
۱۲۰ ص.	مشخصات ظاهری
اسلام پژوهی؛ ۲۰.	فروست
978-964-9940-24-3	شابک
فیای مختصر.	وضعیت فهرست نویسی
فهرست نویسی کامل این اثر در نشانی: http://opac.nlai.ir قابل دسترسی است.	یادداشت
کتابنامه: ص. ۱۲۲-۱۲۳؛ همچنین به صورت زیرنویس.	یادداشت
نماینه.	یادداشت
عین القضاة، عبدالله بن محمد، ۴۹۲-۵۲۵ ق. - دیدگاه درباره قرآن.	شناسه افزوده
مولوی، جلال الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۲ ق. - دیدگاه درباره قرآن.	شناسه افزوده
کمپانی زارع، مهدی، mahdi, kompani zare, ۱۳۵۹/۱۱/۲۵ - مترجم.	شناسه افزوده
۳۸۷۴۳۷۲ ملی	شماره کتابشناسی ملی

فهرست مطالب

- ۵..... پیشگفتار
- ۷..... مقدمه‌ای در شناخت جواهر القرآن

ترجمه رساله جواهر القرآن

- فصل نخست: در بیان اینکه قرآن، بحر محیط (اقیانوس) است و اصناف جواهر (گوهرها) و نفائس (امور ارزشمند) را در بر می‌گیرد..... ۱۹
- فصل دوم: در حصر مقاصد قرآن و نفائس آن..... ۲۱
- فصل سوم: در شرح مقاصد قرآن..... ۲۳
- فصل چهارم: در بیان چگونگی انشعاب کلیه علوم دینی از اقسام دهگانه مذکور..... ۳۱
- فصل پنجم: در بیان انشعاب سایر علوم از قرآن..... ۳۹
- فصل ششم: در علت نامگذاری دانش‌های مختلف قرآن به القاب پیشگفته..... ۴۲
- فصل هفتم: در بیان علت تعبیر از معانی عالم ملکوت به مثال‌هایی از عالم شهادت در قرآن..... ۴۶
- فصل هشتم: در بیان طریقی که به وسیله آن وجه ارتباط عالم ملک و ملکوت آشکار می‌شود..... ۴۹
- فصل نهم: در بیان آگاهی بر رموز و اشاراتی که قرآن مشتمل بر آن است..... ۵۱
- فصل دهم: در بیان فایده این رموز و بیان علت انکار اصول دین توسط ملحدان..... ۵۴
- فصل یازدهم: در بیان اینکه چگونه برخی از آیات قرآن بر برخی دیگر برتری دارند، با آنکه همه آن کلام خداوند متعال است..... ۵۶

فصل دوازدهم: در اسرار فاتحة الكتاب و بیان بخشی از حکمت‌های خداوند در مخلوقاتش.....	۵۸
فصل سیزدهم: در بیان اینکه سورة فاتحه کلید درهای هشتگانه است.....	۶۴
فصل چهاردهم: در بیان اینکه آیت الکرسی سرور آیات قرآن است و بیان گرام اسم اعظم.....	۶۶
فصل پانزدهم: در بیان اینکه سورة اخلاص برابر با یک سوم قرآن است.....	۶۹
فصل شانزدهم: هشدار دادن به طالب برای اینکه با اندیشه خود معنی سخن پیامبر را که فرمود: «سورة یس قلب قرآن است»، دریابد.....	۷۱
فصل هفدهم: در بیان اینکه به چه علت پیامبر صلی الله علیه و آله، لقب آیت الکرسی را «سرور آیات قرآن» و لقب سورة فاتحه را «أفضل سور قرآن» برگزید.....	۷۲
فصل هجدهم: در بیان احوال عارفان و نسبت لذت ایشان با غافلان.....	۷۴
فصل نوزدهم: در بیان تقسیم بهترین بخش‌های قرآن به قسم جواهر و قسم درر.....	۷۷
مجموعه نخست: در بیان جواهر قرآن.....	۷۸
مجموعه دوم: در درر قرآن.....	۸۲
خاتمه.....	۸۷
قرآن کریم به روایت عین القضاات همدانی.....	۸۸
قرآن کریم به روایت مولانا جلال الدین بلخی.....	۱۰۰
انتقادات نصر حامد ابوزید بر کتاب جواهر القرآن.....	۱۱۵
□ کتابنامه.....	۱۱۹

پیشگفتار

ابوحامد غزالی چه پیش از تحول روحی درسی و هشت سالگی و چه پس از آن به تألیف کتاب و رساله در علوم مختلف اسلامی اهتمام خاصی داشت. او می دانست که میراث مکتوب حتی اگر چند برگگی بیش نباشد از هزاران ساعت تدریس و وعظ و خطابه ماندگارتر و تأثیرگذارتر خواهد بود. چه بسیار کسانی که در دانش و بینش گوی سبقت از همعصران خود ریبوده بودند و چون هیچ گاه دست به قلم نبرده و چیزی ننوشته اند، حتی نامی از ایشان باقی نمانده است و در صفحات کتاب تاریخ گم شده اند. غزالی پس از چهل سالگی هم از حیث فکری و هم از جهت معنوی انسان پخته ای بود و این موجب می شد که تألیفاتش در علوم مختلف از اهمیت خاصی برخوردار باشد و همواره محل توجه دانشمندان و اندیشمندان قرار بگیرد. آثار دوره دوم حیات فکری وی، یا بی نظیرند و یا کم نظیر. واقعاً نمی توان برای احیاء علوم الدین و چکیده فارسی آن یعنی کیمیای سعادت نظیری یافت. زندگینامه خودنوشت وی نیز چنانکه ویلیام جیمز فیلسوف و روانشناس شهر می گوید در بیرون جهان مسیحیت، کم نظیر و بلکه بی نظیر است.^۱ بررسی اهمیت غزالی در حوزه های مختلف، نیازمند تألیف کتب متعددی است؛ اما در اینجا تنها در مقام بررسی اهمیت رساله کوتاهی از وی به نام جواهر القرآن ایم. این اثر که در چند سال آخر حیات غزالی نوشته شده است، نگرشی خاص در مواجهه با قرآن کریم را به ما می دهد که پیش از نگارش این اثر تنها به صورت پراکنده در آثار و سخنان برخی از اهل عرفان مطرح شده بود و پس از ارائه، همواره مورد توجه

عارفان و عرفان‌پژوهان قرار گرفت. کمتر عارف، مفسر و حکیمی را می‌شناسیم که پس از غزالی، از این اثر چه به صورت مستقیم و چه به صورت غیر مستقیم تأثیر نگرفته باشد. از عارفانی چون عین‌القضات همدانی، ابن عربی و مولانا که بگذریم، حکیمانی چون سهروردی و ملاصدرا و مفسران بسیاری از این رساله تأثیر پذیرفته و در مواجهه با قرآن همان راهی را رفته‌اند که غزالی در این نوشته بیان کرده است. نظریه اهمیت این رساله کوشیده‌ایم ترجمه‌ای روان و دقیق از این اثر ارائه دهیم تا فارسی‌زبانان نیز بتوانند از این اثر استفاده کنند. برای اینکه تأثیر نگرش وی را در نگاه پسینیان دریابیم، به آثار دو تن از عارفان بزرگ اسلام یعنی عین‌القضات همدانی و مولانا جلال‌الدین مراجعه کرده‌ایم و با بیان نگرش ایشان، بدون اینکه قصد تطبیق و حتی مقایسه داشته باشیم، تأثیر دیدگاه‌های غزالی را نشان داده‌ایم. از منتقدان این اثر نیز غافل نبوده‌ایم و کوشیده‌ایم که انتقادات درون‌متنی و فرامتنی‌ای را که یکی از منتقدان معاصر یعنی نصر حامد ابوزید به این رساله نموده است، به اختصار بیان کنیم. پیش از ترجمه رساله نیز به نحو مختصر از جواهر القرآن گزارشی ارائه کرده‌ایم تا زمینه‌ای برای ورود و جمع‌بندی‌ای برای خروج از اصل رساله باشد. ترجمه را براساس طبع دارالکتب العلمیه و دارالآفاق الجدیده بیروت انجام داده‌ایم و البته از آوردن گزیده‌ای که وی از آیات قرآن فراهم آورده، امتناع کرده‌ایم و تنها به بیان نشانی سوره و آیه بسنده کرده‌ایم تا به این وسیله به نحو قابل توجهی از حجم کتاب بکاهیم و کسانی را که طالب اطلاع از جزئیات گزیده‌ی وی هستند، بی‌نصیب نگذاریم. امروزه همگان قرآن کریم را در اختیار دارند و می‌توانند با توجه به نشانی سوره و آیات به گزیده غزالی راه یابند. در پایان، خداوند کریم را به جهت این توفیق سپاس می‌گزارم که اوست ولی التوفیق.

مهدی کمپانی زارع

بهمن ۱۳۹۳

شیراز

Jmolavi1359@gmail.com

مقدمه‌ای در شناخت جواهر القرآن

جواهر القرآن از آثار دوره دوم حیات فکری غزالی است. خود وی در رساله بسیار مهم المنقذ من الضلال به دو مرحله عمده فکری خود اشاره کرده است. غزالی دوره نخست، بیشتر به دنبال دانش کلام و فقه است و در نقد و رد نوشتن بر فلاسفه و باطنیه و... تلاشی بی‌وقفه دارد، اما وی در دوره دوم به نحو قابل توجهی شیفته عرفان و تصوف است و همه حقایق را در آن می‌جوید و تمام دانش‌های خود را ذیل آن مورد استفاده قرار می‌دهد و خود به سبک صوفیه در می‌آید. صاحب این قلم پیش از این در ترجمه‌ای که از رساله المنقذ من الضلال به نام حیات فکری غزالی ارائه کرده است، در باب چگونگی گرایش وی به تصوف و مواجهه با جماعات مختلف سخن گفته است. برای فهم نوشته‌های دوره دوم حیات فکری وی لازم است که ما درکی از گرایش‌های عرفانی وی در این دوران داشته باشیم. گفتنی است او در سیر حیات فکری خود در المنقذ من الضلال نهایتاً تصوف را بارانداز خویش می‌داند و آن را نزدیکترین عرصه به حوزه دین و پیامبری ارزیابی می‌کند. او در تشریح پیوستن خود به طریق صوفیه می‌گوید که پس از اینکه از دانش‌های گوناگون چون فلسفه و کلام و فقه و... آسوده شدم، با همت بسیار به طریق صوفیه روی آوردم و دانستم که راه ایشان تنها با علم و عمل کامل می‌شود. حاصل کارشان راه سپردن گردنه‌های دشوار نفس و پاک شدن از خلقیات

ناپسند و صفات زشت آن بود، تا به واسطه آن به پیراستن دل از غیر خدای متعال و آراستن آن به ذکر الهی بتوان رسید. برای من علم سهلتر از عمل بود. از این رو از طریق مطالعه کتاب‌هایی چون قوت القلوب ابوطالب مکی و آثار حارث محاسبی و مطالب پراکنده‌ای که از جنید و شبلی و بایزید بسطامی و برخی دیگر از مشایخ صوفیه، به جا مانده، به یادگیری دانششان پرداختم، تا اینکه به عمق مقاصد علمی آنان دست یافتم و از طریق آنها، آنچه را می‌توان از راه آموختن و شنیدن به دست آورد، تحصیل کردم. پس از آن بر من آشکار شد که آنچه بیش از همه به طریق ایشان اختصاص دارد، با آموختن وصل بدان ممکن نیست، بلکه با ذوق و حال و تغییر صفات به دست می‌آید. او پس از ورود به جرگه صوفیان، شریک اذواق و مواجید آنان گشت و در آثار خود از این طایفه چنین یاد کرد:

«به یقین دانستم که صوفیه پیشروان خاص طریق خدای متعال اند. سیرتشان بهترین سیرت‌ها و راهشان درست‌ترین راه‌هاست و خُلق و خویشان پاکیزه‌ترین اخلاق، بلکه حتی اگر خرد خردمندان و حکمت حکیمان و علم دانشمندان آگاه بر اسرار شریعت مجتمع گردد، تا اندکی از سیرت و اخلاق آنان را تغییر دهند و به بهتر از آن مبدل سازند، راهی بدان نخواهند داشت، زیرا تمام حرکات و سکناتشان در ظاهر و باطن برگرفته از نور مشکات نبوت است و ورای نور نبوت در تمام روی زمین نوری نیست که بتوان از آن روشنی جست. باری، گویندگان چه می‌توانند بگویند در باب طریقی که طهارت آن، که اولین شرط از شروط آن است، عبارت است از پاک کردن کامل دل از غیر خدای متعال و آغازش که مانند تحرمة بستن نماز است، عبارت است از استغراق کامل به ذکر الهی و نیز پایانش فنای کامل در خداست. البته این در قیاس با آنچه در ابتدای راه وجود دارد و تحت اختیار و تحصیل انسان در می‌آید، پایان به شمار می‌آید، وگرنه در حقیقت آغاز راه است و آنچه پیش از آن وجود دارد، برای سالک در حکم راهرو است. از آغاز راه، مشاهدات و مکاشفات شروع می‌شود، تا جایی که آنان در بیداریشان فرشتگان و ارواح پیامبران را می‌بینند و صدایشان را می‌شنوند و از آنان بهره‌ها می‌ستانند. سپس حالشان از مرتبه‌ای که در آن صورت‌ها و مثال‌ها را مشاهده می‌کنند، بالاتر می‌رود و

به درجاتی می‌رسد که در آن مجال سخن گفتن ضیق می‌شود و هیچ‌کس در مقام تعبیر از آن برنیاید، مگر اینکه سخنش به خطایی آشکار که به هیچ‌روی دوری از آن ممکن نیست، در پیچیده شود.^۱

غزالی پس از نشان دادن جایگاه صوفیه صراحتاً اظهار می‌دارد که هرکس از این ذوق بهره‌ای نداشته باشد، از حقیقت نبوت جز نامی را درک نخواهد کرد. این اعتقاد ژرف غزالی به تصوف و صوفیه موجب شد که وی آثار ایشان را ارج بسیار نهد و به تألیفاتی در این حوزه دست برد. آثار وی مشحون است از نقل مطالب صوفیه و دفاع از دیدگاه‌های ایشان در مقابل متشرعه و اهل کلام. دفاع وی از ورود مفهوم عشق در ادبیات صوفیانه و نیز دفاع از استعمال واژگان و اصطلاحاتی که متشرعان آنها را در شعر صوفیانه بر نمی‌تافتند و نیز فتوای مشهور او در باب سماع عارفانه از جمله مهمترین خدماتی است که وی به عرفان و ادبیات عارفانه نموده است. بسیاری از حوزه‌های مورد پژوهش غزالی از جمله کلام و تفسیر تحت تأثیر مستقیم مشی عرفانی وی قرار می‌گیرد. تلقی صوفیانه وی از مبحث رؤیت و نیز تفسیر خاص او از نور را می‌توان نمونه‌هایی از این تأثیر پذیری‌ها دانست. میل غزالی به تصوف موجب نمی‌شود که وی انحرافات راه‌یافته در آن را نادیده بگیرد و در جایی اظهار می‌دارد که همه امور دینی سُست و تباه شده، مگر تصوف که به کلی نابود گردیده است.^۲ استفاده گسترده وی از سخنان منسوب به صوفیه و تأیید مرام و مسلک ایشان به نحو فراگیر، از جمله انتقاداتی است که بسیاری از مخالفان و موافقان اندیشه وی مطرح نموده‌اند. برای نمونه ملا محسن فیض کاشانی که از علاقه‌مندان غزالی است و عمیقاً در آثار خود از وی متأثر شده، یکی از ایرادات اسناسی آثار غزالی و از جمله احیاء علوم الدین را استفاده بی‌حد و حصرویی از سخنان صوفیه می‌داند.^۳ گرایش غزالی به تصوف تأثیر ژرفی بر دیگر حوزه‌های مورد پژوهش

۱. حیات فکری غزالی، ص ۶۴ و ۶۵. ۲. احیاء علوم الدین، ص ۵۶۷.

۳. المحجة البيضاء، ج ۸، ص ۱۰۱.

وی از جمله اخلاق و تفسیر و حتی فلسفه داشته است. جواهر القرآن محصول این تأثیرپذیری در حوزه قرآن‌شناسی است و همین قرابت و نزدیکی به آموزه‌های عرفانی است که موجب شده پس از وی عموم عارفان مسلمان از جمله عین‌القضات همدانی، ابن عربی، مولانا جلال‌الدین و حتی عارف حکیمی چون ملاصدرا عمیقاً از آن تأثیر بپذیرند. معرفت‌شناسی، وجودشناسی، انسان‌شناسی، جهان‌شناسی و حتی معنی‌شناسی عرفانی در این اثر دست به دست هم داده‌اند، تا غزالی تصویر خود را از قرآن بیان کند. چه با غزالی و جواهر القرآن موافق باشیم و چه با وی و اثرش مخالفت نماییم، باید بدانیم که این اثر هم تأثیر ژرفی از عارفان پذیرفته و هم تأثیر عمیق‌تری بر عارفان و حکیمان فرهنگ اسلامی گذاشته است و حتی به تعبیر نصر حامد ابوزید، نه تنها نگرش خاصی نسبت به متن قرآنی پدید آورده، بلکه یکی از مهمترین بخش‌های طرح کلی وی در ارائه مدلی فکری در جهان اسلام است.^۱ در ادامه این مقدمه می‌کوشیم تا به اختصار، عمده مدعیات غزالی را در جواهر القرآن بیان کنیم. مدعیات وی در این اثر را می‌توان به این صورت بیان کرد:

۱. در مواجهه با قرآن باید از ظاهرنگری پرهیز کرد و آن را مانند جهانی بیکران دانست که علاوه بر ظاهر الفاظ و حروف، واجد باطن و مغز نیز هست و کسی که در آن باطن سیر کند، حقایقی را خواهد یافت که به هیچ‌روی از جنس حروف و کلمات نیست و واقعیاتی عینی از ملکوت عالم است. البته هرکس بخواهد درکی از باطن داشته باشد، بی‌شک باید از ظاهر عبور کند.
۲. سر و هدف عالی قرآن کریم دعوت بندگان به جانب خداوند متعال است و در این سیر صعودی پس از علم به مبدأ و خالق، باید سلوک الی‌الله را آغاز کرد. در واقع قرآن ریسمانی استوار است که ما را از خاک به افلاک می‌برد و راهی است که ما در آن تا وصول الی‌الله حرکت می‌کنیم.

۱. مفهوم النص، دراسة فی علوم القرآن، ص ۲۴۶.

۳. همه آیات قرآن را می‌توان به شش نوع تقسیم کرد که همه دانش‌های دینی از همین شش نوع منشعب می‌شوند. غزالی برای تشریح این ادعا، نخست علوم را به دو دسته علوم مغز و قشر تقسیم می‌کند. دانش‌های قشری عبارتند از لغت، نحو، علم قرائت، علم مخارج حروف و علم تفسیر. او معتقد است کسانی که دانش تفسیر را از دانش‌های مغز دانسته‌اند، به چیزی ارزشمندتر از آن که همان وصول به حقایق قرآنی است نائل نشده‌اند و این علم هرچند بسیار ارزشمند است، اما تا دانش مغز و گوهر راه بسیاری دارد. دانش‌های مغز نیز به دو سطح عالی و سافل تقسیم می‌شوند. در سطح سافل سه دانش وجود دارد که عبارتند از یک: دانش قصه‌های انبیا و دشمنانشان که توسط قصه‌گویان و محدثان بیان می‌شود. دو: دانش محاجه و مجادله با کافران که توسط متکلمان مطرح می‌گردد. سه: علم به حدود و احکام دینی که توسط فقیهان بررسی می‌شود. غزالی در میان دانش‌های مذکور به کلام و فقه توجه افزونتری دارد و از این رو در مقام نقد متکلمان و فقیهان بر می‌آید. او این دو جماعت را گرفتار مباحث غیر ضروری می‌داند و از آفت برتری جویی آنان و به ویژه فقیهان در جامعه اسلامی انتقاد می‌کند. به بیان وی اگر این دو جماعت نیز اهل تهذیب و سلوک و دوری از هوا و دنیاپرستی باشند، بسیار ارزشمندند، اما اگر به این دانش‌ها و برتری جویی از طریق آنها ادامه دهند، مرتبه‌ای بسیار نازل خواهند داشت.

۴. او اهل اسلام را به این توجه می‌دهد که در استفاده از اندیشه متکلمان طریق مبالغه نپیمایند و متذکر این باشند که جایگاه علم کلام را در مقابله با خصم دین و اهل بدعت ببینند و نه بیشتر و از علم کلام به عنوان پاسبان و نگاهبان استفاده کنند و آن را دارو بدانند و نه غذا. به اعتقاد وی علم کلام از فنونی است که برای بازداشتن دل‌های عوام از پذیرش تخیلات بدعت‌گذاران واجب کفایی است، و این وجوب به سبب بروز همین بدعت‌ها به وجود آمده است، همچنان که نیاز انسان به اجیر کردن راهنما و نگهبان در راه حج

بر اثر وقوع ستمگری و راهزنی اعراب پدید آمده است، و اگر عرب بیرحمی‌های خود را ترک کند استخدام نگهبان از جمله شرایط سفر حج نخواهد بود، همچنین اگر بدعتگران یا وه سرائی‌های خویش را رها کنند، به موضوعاتی بیش از آنچه در دوران صحابه معمول بوده نیازی نیست. بنابراین اهل کلام باید حدود وظایف خود را در قبال دین بشناسند و موقعیت خود را نسبت به آن مانند موقعیت نگهبان در راه حج بدانند. نگهبان راه حج اگر قصدش تنها پاسداری از حاجیان باشد از حاجیان نیست و اهل کلام اگر منظورشان تنها مناظره و مدافعه باشد و در راه آخرت گام برندارند و به محافظت دل و اصلاح آن نپردازند، هرگز از جمله علمای دین به شمار نمی‌آیند، زیرا در این صورت متکلم از دین جز عقیده‌ای که عوام مردم نیز در آن با او مشارکت دارند چیزی در دست ندارد، و تنها به داشتن هنر مجادله و مدافعه از عوام ممتاز می‌باشد. غزالی بر آن است که معرفت خداوند سبحان و شناخت صفات و افعال او و همه آنچه در علم مکاشفه موجود است، از علم کلام به دست نمی‌آید و حتی ممکن است حجاب و مانع آنها نیز باشد. رسیدن به آنها تنها از طریق مجاهده‌ای که خداوند آن را مقدمه هدایت خود قرار داده، امکان‌پذیر است. او درباره فقه نیز معتقد است که کار اصلی این دانش ارائه قوانینی برای حفظ نسل و مال است که حاکم مسلمان آن را پاس می‌دارد و پرداختن بیش از این به فقه امری بیهوده و حتی زیانبار است. او در واقع کلام و فقه را کاملاً در شکلی حداقلی برای جامعه اسلامی تجویز می‌کند. البته در دیگر آثار خود پس از طرح این مطلب، پرسش مقدری را مطرح می‌کند به این شرح: تو حد متکلم را به نگهبانی از عقیده عوام در برابر آسیب یا وه گویی‌های بدعتگران محدود کردی، مانند حد نگهبان راه حج که وظیفه او پاسداری اموال و منسوجات حاجیان از غارت و دستبرد اعراب است. و حد فقیه را حفظ قانونی دانستی که حاکم به وسیله آن شر بعضی از متجاوزان را نسبت به بعضی از مردم

برطرف کند، و این دو مرتبه نسبت به علم دین مرتبه‌هایی پست و نازلند، در حالی که علمای ائمت که به فضل و کمال مشهورند همان فقیهان و متکلمانند. در این باب چه می‌گوییم؟ پاسخ غزالی این است که علمای دین وجود خود را تنها وقف علم فقه نکرده بودند، بلکه به علم قلوب نیز اشتغال داشته، مراقب احوال دل بوده‌اند و آنچه آنها را از تصنیف در این علم و تدریس آن باز می‌داشت، همان چیزی بود که صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله را از نگارش و تدریس فقه مانع شد، با اینکه آنان فقیهانی بودند که از فنون مختلف دانش برخوردار و به علم فتاوی و حلال و حرام مشغول بودند. بنابراین فضیلت علمای دین به اعتبار دانستن علم فقه و کلام نبوده، بلکه به سبب دانش آنها به دقایق علوم باطن بوده و هم اینکه به مقتضای علم خود عمل می‌کرده‌اند و فقه را برای جلب رضای الهی می‌خواسته‌اند و در دین زهد می‌ورزیده‌اند، اگرچه شهرت آنها به اعتبار علم آنها در فقه و کلام بوده است. زیرا آنچه در پیشگاه خداوند مایه فضل و برتری است، غیر از آن چیزی است که در نزد خلق سبب آوازه و شهرت است.^۱

۵. دانش‌های عالی علوم مغز نیز از نظر غزالی عبارتند از علم به خدا و روز قیامت و علم به صراط مستقیم و سلوک الی الله. او در این باب به ربیع منجیات و مهلکات کتاب احیاء علوم الدین اشاره می‌کند و می‌گوید که اصل در قرآن همین آیات است و مابقی در حکم مقدماتی برای معرفت و وصول به آنهاست.

۶. او از اینکه دیگر دانش‌های بشری از جمله طب و نجوم را برگرفته از حقایق قرآنی بداند، ابایی ندارد و با ذکر نمونه‌هایی از قرآن کریم اهتمام کتاب خدا را به علوم مختلف نشان می‌دهد. البته او توضیح نمی‌دهد که چگونه از این آیات می‌تواند نظامی علمی به وجود آورد و روش‌های مختلف را استخراج

کرد و تنها به ذکر برخی گزاره‌های مرتبط به علوم بشری بسنده می‌کند. او یکی از پیشروان این اندیشه در جهان اسلام بود که همه دانش‌های بشری را می‌توان از قرآن استخراج کرد. حتی برای رسیدن به این مطلوب در رساله المنقذ من الضلال، بیشتر دانش‌هایی را که از طرق عقلی به دست می‌آیند، تخطئه کرد و محل لغزش دانست و به گونه‌ای راه را برای دانش‌های غیر عقلی اعم از شهودی و نقلی باز کرد.^۱

۷. یکی از پرسش‌های مهمی که غزالی در جواهر القرآن به آن پاسخ می‌دهد این است که چرا خداوند به جای بیان حقیقی واقعیات از بیان مجازی در تشریح آنها استفاده کرده است؟ او در پاسخ این پرسش می‌گوید که وضعیت انسان در این عالم، همواره مانند خفته‌ای است که خواب‌هایی می‌بیند و چون می‌خواهد معنای این خواب‌ها را بداند، ناگزیر به تأویل و تعبیر آن می‌شود. با این سخن معلوم می‌شود که وی نه به کلی منکر وجود دنیا و نه مثبت واقعیت آن است. آنچه «واقع» نامیده می‌شود جهان محسوسی است که ما عادت داریم آن را «واقع» بخوانیم، اما نزد غزالی و عارفان تابع وی از جمله ابن عربی، این چیزی جز رویا نیست. ادراک ما از زندگی کردن در این دنیای عرضی و بودن در واقع متافیزیکی آن، کمتر از ادراک انسانی نیست که در خواب اشیاء عرضی را در واقع عرضیشان می‌بیند. در این نگاه، عالم و استقلال آن امری متوهم است که در جهان واقعیت مابه‌ازایی برای آن نمی‌توان متصور شد. کسانی چون غزالی به روایت «الناس نیام و اذا ماتوا انتبهوا» از این رو توجه ویژه داشتند. غزالی به امتناع شناخت واقعیت در ظرف حواس و عقول در نشئه ناسوت حکم می‌کند و بهره فاهمه بشری را از شناخت عالم، سراسر خیال می‌داند و معتقد است که برترین ویژگی خیال و محتویات آن لزوم تأویل در ظرف عالمی برترست و ورود به عالم خیال در

سایه موت (اختیاری یا غیراختیاری و موقت یا دائم) ممکن است و از این رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث فوق‌الذکر به خواب بودن انسان اشارت فرمود و بیداری او را درگرو مرگ دانست.

۸. از این دیدگاه غزالی می‌توان دانست که او تنها راه‌یافتگان به معرفت را عارفان و سالکان می‌داند و غیر آنان را اشخاصی گرفتار در قشر و پوست به شمار می‌آورد. او حتی معتقد است که قوه شهوت در سالکان الی الله تعالی یافته و به محبت خداوند متعلق و مبدل گردیده است و هم آنان‌اند که قرآن را می‌خوانند و درمی‌یابند.

۹. او در برتر دانستن برخی آیات بر برخی دیگر و نیز گزیده‌ای که در پایان جواهر القرآن از آیات کتاب خدا فراهم آورده، توجه خود را در بیشتر موارد معطوف به آیاتی کرده که صوفیه از دیرباز محل توجه قرار داده‌اند و آن را بُن‌مایه آموزه‌های قرآن کریم و اصل مقاصد آن دانسته‌اند. در واقع او آنچه را صوفیه از قرآن بیش از دیگر آیات مورد توجه قرار داده بودند، در یک جا جمع کرد و نشان داد که این جماعت از کتاب الهی بیشتر به چه آیاتی نظر دارند.

۱۰. او در گزیده خود از آیات قرآن به دو دسته آیه توجه نمود. دسته‌ای از آیات که آنها را «جواهر» نامید، بیانگر چگونگی دریافت انوار معرفت است و دسته‌ای دیگر که «دُرَر» نامیده شده‌اند به استقامت و رزیدن بر راه راست به وسیله عمل ناظر است. دسته نخست آیات، ناظر به دانش عرفانی است و دسته دوم ناظر به کنش عرفانی و چنانکه خود او گفته اصل ایمان، علم و عمل است. جواهر القرآن علاوه بر اینکه سلوک الی الله از طریق قرآن را می‌آموزد، به یکی دیگر از دغدغه و طرح‌های صوفیه و غزالی پاسخ می‌دهد و آن بیان نسبت عرفان با قرآن و دین است و او از این طریق آیه‌هایی را که استفاده‌هایی عارفانه می‌توان از آن کرد، برجسته نمود.